گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید حجت‌الاسلام محمد اصلانی، یکی از شهدای حادثه تروریستی اخیر حرم مطهر امام رضا(ع)

برات شهادت حاج‌محمد را حاج قاسم امضا کرد

■ صغری خیل‌فرهنگ

روز سه‌شنبه ۱۶ فروردین‌ماه، مصادف با سوم ماه مبارک رمضان، جنایت دیگری از تفکر کورکورانه تکفیری در حریم مقدس رضوی منجر به شهادت و مجروح شدن سه نفر از فعالان حوزوی عرصه جهاد و تبلیغ شد. این سه روحانی با سلاح سرد مورد حمله یک ضارب قرار گرفتند و دو تن از آنها به شهادت رسیدند و یک نفر نیز مجروح شد. شهدای رمضان حرم مطهر شهیدان؛ حجت‌الاسلام محمد اصلانی و شهید حجت‌الاسلام محمد صادق دارایی بودند که در روز خاکسپاری شهید اصلانی، شهید دارایی هم به دوست و همراهش پیوست و آسمانی شد. زهرا پورعلی، همسر شهید حجت‌الاسلام والمسلمین محمد اصلانی این روزها حال غریبی دارد. تازه همسرش را از دست داده، اما با صلابت همکلام‌مان شد تا از ۳۳ سال هم‌سنگری با همسرش برایمان روایت کند. او با قرائت «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم افوض امری الی الله انا الله بصیر بالعباد» کلامش را آغاز کرد و بارها به جمله حضرت زینب (س) اشاره داشت که «ما رایت الا جمیلا.» حجت‌الاسلام محمد اصلانی از جانبازان دوران دفاع مقدس، برادر شهیدان حسین و ابراهیم و جانباز غلامعلی اصلانی است که در صحن جمهوری اسلامی حرم مطهر رضوی، کنار شهدای عاشورای حرم سال ۱۳۷۳ به خاک سپرده شد و در خانه ابدی آرام گرفت. از سال ۱۳۷۳ تا امروز کنار ۱۱ شهید بمبگذاری حرم فقط دو قبر خالی مانده بود که در نهایت نصیب شهیدان رمضان شهید اصلانی و دارایی شد.

خانم پورعلی ما خبر حادثه تروریستی حرم مطهر در صحن جامع پیامبر اعظم(ص) و شهادت همسرتان حجت‌الاسلام والمسلمین محمد اصلانی را از رسانه‌ها شنیدیم. شما چطور در جریان شهادت همسرتان قرار گرفتید؟

حاج آقا نیم ساعت قبل از شهادتشان با من تماس گرفت و از من خواست تا بسته‌های مواد غذایی را که برای ماه مبارک رمضان آماده کرده بودیم، بین نیازمندان توزیع کنیم. وقتی آخرین مأموریت را به من سپردند و از بچه‌ها خواستم برای تحویل دادن بسته‌ها آماده شوند، گوشی‌ام تا ساعت پنج دائم مشغول بود. گویا همه آنهایی که بسته‌ها را از من تحویل می‌گرفتند در جریان حادثه تروریستی حرم مطهر بودند، اما به من حرفی نزدند. حالا که به آن لحظات فکر می‌کنم به این نتیجه می‌رسم که خواست شهید بود که من آرام‌آرام متوجه شهادتش شوم. ما وابستگی عاطفی زیادی به هم داشتیم. ایشان می‌دانست شنیدن یکباره خبر شهادتش برای من سخت خواهد بود. بعد از ساعت پنج بود که بچه‌ها تماس گرفتند و به من گفتند حاج آقا تصادف کرده است. بعد گفتند باید برویم بیمارستان امداد چون ایشان تحت عمل جراحی قرار دارند.

خودمان را به بیمارستان رساندیم. من پشت در اتاق عمل مشغول دعا بودم و اطرافیان که از شهادت ایشان مطلع بودند، گریه می‌کردند. من می‌گفتم دعا کنید و از برادران شهیدشان بخواهید که کمک کنند تا ایشان از اتاق عمل به سلامتی بیرون بیاید. کمی بعد بچه‌ها خبر شهادت ایشان را به من دادند. شنیدن این خبر برایم سخت و ضایعه تأسف‌بار و سنگینی بود، اما خدا را شاکرم که عزتمند به شهادت رسید و در آن مسیری قدم گذاشت که همیشه آرزو داشت. در محضر امام رضا(ع) در حرم مطهر با زبان روزه و به دست تروریست‌ها به خدا رسید. باید بگویم «ما رایت الا جمیلا» ما یکی از سربازان مخلص آقا را از دست دادیم. آنها سربازان مردمی آقا بودند که در همه امور گوش به امر فرمانده خود داشتند.

از خودتان بگویید. اهل کجا هستید و چه زمانی با حاج آقا ازدواج کردید؟

من متولد سال ۱۳۵۳ در مشهد هستم و حاج آقا هم متولد سال ۱۳۴۹ و اهل شهرستان خواف است. ما با هم نسبت فامیلی داشتیم. ایشان پسرخاله مادرم بود. باید بگویم که ازدواج من و ایشان یک معجزه بود. وقتی ۱۴ سال داشتم و به حرم امام رضا(ع) می‌رفتم، به آقا می‌گفتم یا امام رضا(ع) برای من داشتن یک همسر پولدار با وضع مالی خوب اهمیتی ندارد، من همسری می‌خواهم که بنده خاص تو و شاگرد امام زمان(عج) باشد. نهایتاً ایشان سال ۱۳۶۷، حدود ۹ ماه بعد از حضورشان در جبهه‌های جنگ به خواستگاری من آمد. آن زمان طلبه بود. من و حاج آقا ۳۳ سال در کنار هم زندگی کردیم. ایشان مصداق واقعی یک زندگی اسلامی را در زندگی مشترکمان معنا کرد، همان مردی که همیشه از امام رضا(ع) می‌خواستم. خداوند ان‌شاءالله درجاتشان را متعالی کند. ایشان سبک زندگی اسلامی و ایمانی را در زندگی‌مان پیاده کردند. با اینکه به لحاظ داشتن زمین کشاورزی و کشت زعفران وضع مالی خوبی داشتیم و می‌توانستیم زندگی راحت و در رفاهی داشته باشیم، اما دوست داشتیم زندگی ساده‌ای داشته باشیم، به همین خاطر به حاشیه شهر مشهد آمدیم تا هم‌سطح مردم محروم جامعه زندگی کنیم. حاج آقا می‌گفت طلبه باید با قشر متوسط و ضعیف جامعه همراه باشد. همیشه می‌گفت، زندگی امام خامنه‌ای را ببینید چقدر ساده است.

ماحصل زندگی‌تان با شهید محمد اصلانی چند فرزند است؟

خداوند به ما پنج فرزند عطا کرد، دو پسر و سه دختر. این از کرامات امام رضا(ع) بود که فرزندان ما هم طلبه هستند. پسر اولم ۳۱ سال دارد، طلبه و ملبس هستند و در امور فرهنگی خدمت می‌کنند. پسر دومم‌ان هم طلبه است. یکی از دخترانم نیز طلبه و حوزوی است. دو داماد خانواده هم طلبه هستند و عروس‌هایم هم طلبه هستند. با ورود حاج آقا به زندگی‌مان همه بستگان برادرها، شوهرخواهرها و پسرخاله‌ها به خاطر اخلاق و منش ایشان به این سمت جذب شده و وارد حوزه شدند تا سرباز امام زمان(عج) باشند. همه به شوخی به حاج آقا می‌گفتند که خودتان یک حوزه علمیه زدید!

گویا حاج آقا از جانبازان دوران دفاع مقدس بودند؟

بله، زمانی که حاج آقا به خواستگاری‌ام آمدند اصلاً صحبتی در مورد جانبازی‌شان نکردند. هیچ وقت دوست نداشتند که در مورد آن صحبتی کنند و نمی‌خواستند کسی بداند. این موضوع بعد از شهادتشان مطرح شد. خودش می‌گفت دوست دارم در گمنامی خدمت کنم.

دو برادر حاج آقا از شهدای دوران دفاع مقدس هستند، اگر می‌شود آنها را معرفی کنید.

خانواده اصلانی شش پسر داشت که در دوران دفاع مقدس، چهار برادر از جمله حاج محمد به جبهه رفتند. دو برادر حاج آقا در دفاع مقدس شهید شدند. برادر دیگرشان علی، جانباز اعصاب و روان شد. در سال‌های بعد از پایان جنگ، برادر جانباز حاج آقا در خانه پدری زندگی می‌کرد و مادر و پدر از او مراقبت می‌کردند، اما بعد از فوت آنها، حاج آقا گفتند حاج خانم، علی جان بعد از این با ما زندگی می‌کنند و داوطلبانه، برادرشان را به خانه آوردند. گفتم من خادم خانواده شهدا و ایثارگران هستم و به این خادمی افتخار می‌کنم. ۱۲ سالی می‌شود که برادرشان در کنار ما هستند. شهید اول خانواده حسین بود که از طرف سپاه به جبهه اعزام شد و در مهران به شهادت رسید و برادر کوچکشان ابراهیم در سن ۱۵ سالگی در سیدصادق کردستان به شهادت رسید.

شنیده‌ایم شهید اصلانی ید طولایی در امور جهادی و خدمت‌رسانی به مناطق محروم و کم‌برخوردار داشتند.

باید بگویم من نه فقط همسر که هم‌سنگر ایشان بودم، دوشادوش ایشان حرکت می‌کردم و به ایشان می‌بالیدم. من و حاج محمد اصلانی ۳۳ سال در یک جبهه فعالیت کردیم و در حال حاضر که با شما حرف می‌زنم، احساس می‌کنم قبل از اینکه همسرم را از دست داده باشم یک هم‌سنگر را از دست داده‌ام. ایشان بر این باور بود که نباید فاصله طبقاتی وجود داشته باشد. طبق فرموده حضرت آقا باید مردم در یک سطح باشند. ایشان بسیار خدمت‌رسانی را دوست داشت و می‌گفت چرا باید بین آدم‌های این طرف شهر و آن طرف شهر تفاوت باشد. رسیدگی به امور مردم نیازمند و کار جهادی و خدمت‌رسانی به نیازمندان و ایتام را دوست داشت و با شوق فراوان انجام می‌داد. با هم به خانواده شهدا و فرزندان شهدا سر می‌زدیم. حاج آقا قبلاً در بخش عقیدتی وزارت دفاع فعالیت می‌کرد و مسئولیت‌های زیادی هم به ایشان پیشنهاد داده شد، اما خودش می‌خواست فقط طلبه باشد و به مردم خدمت کند. به معنای واقعی کلمه درد مردم را درد خودش می‌دانست. دغدغه مردم را داشت و مردمی‌محور بود. ایشان امام جماعت مسجد صاحب زمان(عج) حاشیه مشهد بود. یکی از مشکلاتی که وی برای حلش کمر همت بست، موضوع مالکیت و صدور اسناد خانه‌های مردم منطقه بود که سال‌ها مردم نتوانسته بودند آن را حل کنند. کل مسئولیت فعالیت‌های جهادی مناطق هفتگانه حاشیه شهر مشهد از سوی آقای علم‌الهدی به ایشان واگذار شده بود، می‌گفت مسئولیت بیشتر به من دادند و کارم سخت‌تر شد. یک موردی هم که ایشان را آزار می‌داد فضای اجتماعی جامعه بود. وضعیت حجاب برایش سخت و دردآور بود، وقتی از سفر آخر راهیان نور برگشتیم، رو به من کرد و گفت خوش به حال شهدا که نیستند اینها را ببینند، دغدغه‌اش این شده بود.

از شوق به شهادت برایتان صحبت می‌کرد؟

حاج آقا عاشق شهدا بود. هر زمان یادواره شهدا برگزار می‌کردیم، زنده می‌شدیم و رزق معنوی زندگی‌مان را از سفره کرم شهدا می‌گرفتیم. ایشان به شدت ولایی بودند. حاج آقا در تمام سخنرانی‌ها و منبرهایی که می‌رفت، دعای شهادت می‌کرد و می‌گفت «اللهم الرزقنا توفیق شهادت فی سبیلک.» خدایا مرگ ما را شهادت در راه خودت قرار بده و الحمدلله به آن فوض عظیم که انتظارش را داشت، رسید. وقتی سر مزار برادران شهیدش می‌رفت، به آنها می‌گفت شما به آرزویتان رسیدید، حالا چرا من جا بمانم؟! و این روزها این من هستم که حس جامانده‌گی از شهید خانه‌ام، همراه و هم‌سنگرم حاج محمد اصلانی را دارم. این روزها حال او را خوب می‌فهمم، او استاد من در زندگی بود.

به نظر شما که ۳۳ سال همراه ایشان بودید، چه شاخصه اخلاقی این نوع شهادت را برایش رقم زد که اینگونه نامش در ایران پرآوازه شد؟

همسرم همیشه در گمنامی خدمت می‌کرد. دوست داشت گمنام بماند و از منیت‌ها دوری می‌کرد. می‌گفت کاری که برای خدا باشد باید خدا بداند. ایشان مزد مجاهدتش در راه خدا را با شهادت گرفت. بحق باید گفت که ثمره این گمنامی‌ها به خواسته خدا و معرفت امام رضا(ع) این بود که سرباز امام زمان(عج) اینگونه در بین مردم عزیز شود. این نوع شهادت نعمتی بود که خداوند به ایشان عطا کرد و خوشا به سعادتش. نوش جانش، حقش بود که شهادت نصیبش شود. اگر به مرگ طبیعی از دنیا می‌رفت به مراتب برایمان سخت‌تر و تلخ‌تر می‌شد و دلمان می‌سوخت.

شیوه شهادت ایشان شاید این فرصت را برای منافقان و دشمنان قسم خورده‌مان ایجاد کند که بخواهند از این فضا برای ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی سوءاستفاده کنند.

زمان خدمت‌رسانی به مردم برای حاج آقا شیعه و سنی بودن ملاک نبود. بسیاری بزرگواری کردند و ما را شرمنده خودشان کرده و از اقصی نقاط با ما تماس گرفتند و این حادثه تروریستی را محکوم کردند. این جنایت یک عملیات کور بود. ربطی به مذاهب اسلامی ندارد. اگر یک اسلحه به دست ایشان می‌دادند، همانطور که رزمندگان مدافع حرم در جبهه مقاومت مردانه در مقابل تکفیری‌ها ایستادند، حاج آقا مردانه مقابلشان می‌ایستاد. خودش هم چند مرتبه تصمیم گرفت به جبهه مقاومت اعزام شود، اما نپذیرفتند و به ایشان گفته بودند در سنگر فرهنگی به شما بسیار احتیاج داریم. حاج آقا بچه‌های لشکر فاطمیون را خیلی دوست داشت. همیشه در ایام عید و در فرصت‌هایی که برای ما پیش می‌آمد به دیدار خانواده شهدای فاطمیون می‌رفتیم و به آنها سر می‌زدیم. می‌گفت بچه‌های فاطمیون غریبند و دغدغه آنها را داشت.

گویا در آخرین سفرتان به کرمان به زیارت مزار سردار شهید حاج قاسم سلیمانی رفته بودید؟

ما ابتدا به راهیان نور و مزار شهدا و طلائیه و شوش رفتیم و سه روز قبل از شهادت به زیارت مزار سردار در کرمان رفتیم. دیدن حال و روز حاج آقا در کنار مزار شهید سلیمانی برایم عجیب بود. خودم هم حال عجیبی داشتم. گفتم این همه عزت را ببینید حاج آقا! مردم برای زیارت مزار ایشان صف می‌کشند. ما بعد از مرگ به عنوان یک انسان معمولی در طلب این هستیم یکی بیاید و سر مزار ما فاتحه‌ای قرائت کند، اما چه می‌شود که خدا به یک نفر اینقدر عزت می‌دهد که اینگونه مردم می‌آیند سر مزار و فاتحه می‌خوانند و حاجت‌هایشان را طلب می‌کنند. این عزت را خدا به ایشان داده است و خوش به سعادتشان. حاج آقا گفت، این خفته در خاک از اولیای الهی است و حس خوبی به آدم می‌دهد. به من گفت، برایم دعا کن. همه را برای خودت نخواه! گفتم، نه حاج آقا ان‌شاءالله خدا حاجت شما را بدهد. نمی‌دانستم که حاجت ایشان شهادت در آغوش امام رضا(ع) بود این هم به این سرعت. سردار ایشان را پیش خودش برد، برات شهادت حاج آقا را حاج قاسم امضا کرد.

پیکر شهید در میان خیل عظیم دوستداران و وزائران حرم تشییع شد.

بله، مردم با حضورشان در تشییع پیکر همسرم نشان دادند که چقدر همراه و حامی روحانیت هستند و آنچه گاهی در فضای مجازی علیه روحانیت منتشر می‌شود، نشانه‌ای از نظر همه مردم نیست و قطعاً سوء استفاده‌های دشمنان و ضدانقلاب است.

> **پیکر مطهر شهید اصلانی پس از طواف گرداگرد مضجع نورانی امام هشتم، در صحن جمهوری اسلامی حرم مطهر رضوی، کنار شهدای عاشورای حرم سال ۱۳۷۳ به خاک سپرده شد. از سال ۱۳۷۳ تا امروز کنار شهدای بمبگذاری حرم فقط دو قبر خالی مانده بود که در نهایت نصیب شهیدان رمضان اصلانی و دارایی شد**

شهید اصلانی در فعالیت‌های جهادی

> **شهادت ایشان ضایعه تأسف‌بار و سنگینی بود، اما خدا را شاکرم که عزتمند به شهادت رسید و در آن مسیری قدم گذاشت که همیشه آرزو داشت. در محضر امام رضا(ع) در حرم مطهر با زبان روزه و به دست تروریست‌ها به خدا رسید. باید بگویم «ما رایت الا جمیلا» ما یکی از سربازان مخلص آقا را از دست دادیم. آنها سربازان مردمی آقا بودند که در همه امور گوش به امر فرمانده‌شان داشتند**

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۴۵۸

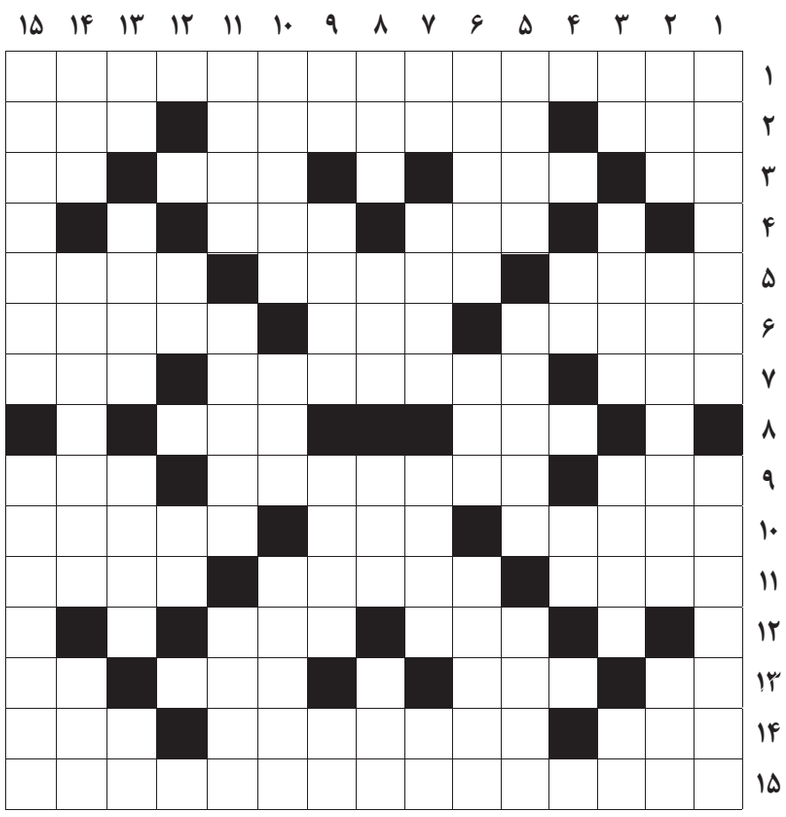

از راست به چپ

■ ۱-حدیثی از پیامبر اسلام در خصوص اهمیت روزه‌داری ■ ۲-دعای زیر لب-مهم‌ترین مرکز مذهبی شیراز-برداشت محصول ■ ۳-بوی پشم سوخته-ترس-از نام‌های خدا به معنای بی نیاز-خسیس ■ ۴-سلاح مؤمن-مرزبان ■ ۵-گاو مقدس مصریان-خرج-شهری در ایتالیا ■ ۶-شهری در اوکراین-ثروتمند-سیستم های ترکیبی هستند که پیدا کردن اطلاعات را برای کاربران آسان‌تر می کنند ■ ۷-لطیف-قحطی-نشانه قرآنی ■ ۸-قورت دادن غذا-از استان‌های اندونزی ■ ۹-کلمه‌ای برای اطاله کلام-تسکین دهنده-ضربه فنی در کشتی ■ ۱۰-دالان سرپوشیده-نوعی دسر-به کلی و تماماً ■ ۱۱-شوخ طبع-تیم فوتبالی در لیگ برتر-از ادعیه معروف ■ ۱۲-حشره اجتماعی-ریسمان ■ ۱۳-تکیه بر پشتی-نام درختی جنگلی-چاه جهنمی-هواپیمای سریع ■ ۱۴-سرشک-نوعی موشک زمین به زمین-حنجره ■ ۱۵-کنایه از مغرور و متکبر شدن

از بالا به پایین

■ ۱-کشور معروف به غله اروپا-وسیله ای برای اندازه گیری محل و ارتفاع اجرام آسمانی ■ ۲-همراه تب-مجلس-فلسفه ارسطو ■ ۳-عدد قرن-محصول سینما-ماه پاییزی-پیش شماره ■ ۴-واحد بازی تنیس-حرص و طمع ۵-سناباد امروزی-درهم آمیختگی-فریبنده ■ ۶-گروه انسانی-سخن موزون-از نیازهای اولیه انسان ■ ۷-عدد منفی-از اقوام ساکن در آسیای میانه-صدای اعلام خطر-تپه ■ ۸-مخمصه-گل خوشبو-فرشته-شرم ■ ۹-تلخ-کشور نایروبی-فصل آفرینش-کلمه تعجب ■ ۱۰-پیشانی-واحد شمارش مو-شنوا ■ ۱۱-بیهوشی-هر حرکت دورانی-شمشیرزن ■ ۱۲-جفت ماده-نوعی زغال سنگ ■ ۱۳-چوب خوشبو-حرکت نمایشی در کاراته-دوال-شکم بند ■ ۱۴-کمانگیر معروف-مقاومت-پوست کتاب! ■ ۱۵-لقب حضرت عیسی-از بناهای تاریخی استان اصفهان مربوط به دوره شاه عباس اول

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳		۱						
						۷	۶	۵
۸		۷			۹			
۹			۲			۸		
۲							۵	۱
			۴		۸			
	۲			۳		۶		
				۵		۳		۷
۱	۸							

جدول کلمات متقاطع
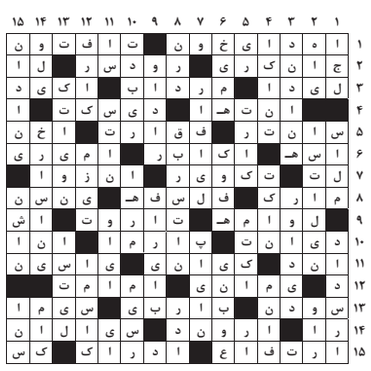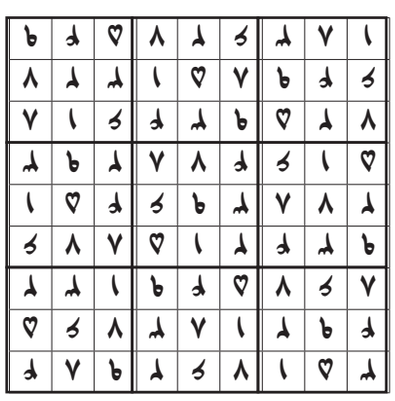
پاسخ جدول شماره ۶۴۵۷